

# سیاهان در اردوگاه های نازی

اثر سرژ بیل

Noirs dans les camps NAZIS  
de Serge Bilé, Ed. Le Serpent à plumes

ترجمه ی سعید رهرو،

برگرفته از لوموند، ضمیمه ی ویژه ی کتاب ۱۸ فوریه ۲۰۰۵.

تاریخ جنایات نازی ها همچنان حاوی ابعاد ناشناخته ای ست. در حاشیه ی پژوهش های مربوط به نسل کشی یهودیان، دامنه ی بررسی ها به گروه های انسانی دیگری که آماج ایدئولوژی رایش سوم قرار گرفته بودند کشیده شد یعنی به کولیان، به بیماران روانی و به همجنس گرایان [حساب مخالفان سیاسی چون کمونیست ها از روز نخست روشن بود]. اما مصائبی که بر سر سیاهان آمده و آنان را نیز مادون انسان تلقی کرده بودند کمتر مورد مطالعه قرار گرفته بود. کتاب سرژ بیل می کوشد پرتوی بر این تاریخ که مخفی نگاه داشته شده بيفکند و در این کار بر منابع متعددی متکی ست: گواهی های قربانیانی که هنوز زنده اند و خود با آنان مصاحبه کرده است، تحقیقاتی که مورخان آلمانی کرده اند و روایت مبارزان مشهور سیاهپوست مانند لئوپولد سدار سنگور (رئیس جمهوری سنگال) یا امه سزر شاعر اهل جزایر آنتیل.

با روی کار آمدن هیتلر، سیاهان آلمان مشمول همان قانونی شدند که رفتار با یهودیان را مشخص می کرد. قوانین نورنبرگ ۱۹۳۵ که برای سرکوب «غیر آریایی ها» وضع شده بود، شامل یهودیان و سیاهان می شد. بعدها در کشورهایی که ارتش آلمان اشغال کرد سیاهان خواه غیر نظامی بودند یا جنگجو یا مقاومتگر، خواه اروپایی تبار بودند یا آفریقایی یا اهل جزایر آنتیل یا آمریکایی، به ویژه به خاطر رنگ پوستشان در معرض آزار و شکنجه قرار می گرفتند.

نخستین دسته از سیاهان که آماج شکنجه و آزار نازیها شدند مهاجران مستعمرات پیشین آلمان بودند. در زمان رایش دوم نامیبیا، کامرون، توگو و تانگانیکا (تانزانای کنونی) به آلمان الحاق شده بود. اینجا بود که نخستین اردوگاه های کار اجباری، به خصوص در مورد خلق هر هرو (herero) که با نیروهای استعمارگر مبارزه می کرد به آزمایش گذارده شد و اصطلاح Konzentrationslager (اردوگاه کار اجباری) نخستین بار رسماً در نامیبیا به کار رفت. کسی که به عنوان فرماندار نامیبیا منصوب شد هاینرش گورینگ نام داشت یعنی پدر همان مقام معروف آلمان نازی هرمان گورینگ. از آنجا که شیوه های سریع وی نتوانست مقاومت را از پا در آورد، فرمانده کل نیروهای آلمانی در سال ۱۹۰۴ فرمان نابودی (Vernichtungsbefehl) خلق هر هرو را صادر کرد و طی چند ماه ۸۰ درصد جمعیت آن نابود شدند. آنها که باقی ماندند در اردوگاه های کار اجباری گردآوری شدند و آزمایش های گوناگون مردم شناختی و پزشکی به دست دکتر اوژن فیشر روی آنان اجرا شد. هموست که وقتی نازی ها در آلمان قدرت را به دست گرفتند مؤسسه ی مردم شناسی و اوژنیسم برلین را اداره می کرد و ژوزف منگله (Josef Mengele) که بعدها قصاب آشویتس نامیده شد معاونت او را بر عهده داشت.

برآمد حزب ناسیونال سوسیالیست (نازی) متکی بود بر احساس محرومیت ملی که در نتیجه ی شکست آلمان در ۱۹۱۸ پیش آمد. ارتش فرانسه متشکل بود از شمار فراوانی از گروهان های مستعمرات، و لذا در بین نیروهای فرانسوی که بر اساس معاهده ی ورسای ایالت راین را در اشغال داشتند سربازان آفریقایی فراوان دیده می شدند. نمایندگان مجلس رایشتاگ از «ننگ» وجود «سربازان سیاه در سرزمین تمدن ژرمنی» سخن می گفتند و اضافه می کردند که «این وحشیان برای مردان و زنان این کشور خطر به شمار می روند و شرف و نژاد پاک آلمانی ها در معرض تهدید است». هیتلر هم در کتاب نبرد من تأکید می کرد «یهودی ها سیاهان را به ایالت راین آورده اند، بدین منظور که نژاد آلمانی را آلوده و حرامزاده کنند». هیتلر وقتی صدر اعظم آلمان شد آلمانی های آفریقایی تبار را از ملیت آلمانی محروم کرد. ازدواج های مختلط نژادی ممنوع شد و کودکان سیاهپوست از مدارس اخراج شدند. سرمقاله نویسن روزنامه ی توگویی هامبورگ (The Negro

(Worker) در ۱۹۳۳ اعتراض می کرد که «امروز سیاهان و یهودیان قربانی تروریسم فاشیستی اند». در ۱۹۳۶ وقتی هیتلر ایالت راین را پس گرفت نیمی از کودکان که حاصل ازدواج زنان آلمانی با سربازان آفریقایی بودند به اردوگاه های کار اجباری ارسال شدند، بقیه به اجبار زیر نظر اوژن فیشر عقیم گشتند و طولی نکشید که این برنامه شامل همه ی سیاهان آلمان گردید.

در فرانسه ی اشغالی، سربازان Wehrmacht (آلمانی) از سربازان و درجه داران آفریقایی انتقام گرفتند. ژان مولن (فرماندار فرانسوی که بعدها از قهرمانان مقاومت ضد فاشیستی شد) نقل کرده است که چگونه در ۱۹۴۰ پس از آنکه آلمانها دهکده ای کوچک نزدیک شارتر را بمباران کردند دو افسر نازی نزد وی آمده از او خواستند سندی را امضا کند مبنی بر اینکه قربانیان در نتیجه ی آتش باری تیراندازان سنگالی کشته شده اند و چون نپذیرفته وی را شکنجه کرده اند و در سلولی همراه با یک سرباز سیاه زندانی نموده اند. کشتار، اخراج و تبعید، اعدام دستجمعی: انواع خشونت های هیتلری شامل سربازان و مقاومتگران سیاهپوست نیز می شد. در جزایر آنتیل، مستعمره ی فرانسه جوانان بسیاری از جمله فرانتس فانون (روانپزشک) فرار می کنند و به جزایر انگلیسی می روند تا به فرانسه ی آزاد بپیوندند.

شمار تبعیدیان سیاهپوست که به اردوگاه های کار اجباری فرستاده شده بودند نامعلوم است. اهالی مستعمرات فرانسوی را به عنوان فرانسوی محسوب کرده اند. در اردوگاه های داخو، بوخنوالد، نوین گام، مائوت هاوزن سیاهان سرنوشت مشابهی با دیگران داشتند با این تفاوت که به عنوان سیاه پوست نیز مورد تحقیر قرار می گرفتند (وقتی از کار اجباری بر می گشتند مجبورشان می کردند که برای سرگرمی آلمانی ها برقصند یا «خود را سفید کنند» یعنی آنقدر با آب بشویند تا سیاهی شان پاک شود!)...

[نویسنده ی کتاب بر خورد فرانسویان را نیز با سیاهان تحقیر گرانه و تبعیض آمیز می داند و نشان می دهد که چطور به رغم مشارکت وسیع آفریقائیان در مبارزه با فاشیسم و آزادی فرانسه، فرانسویان حقوق برابر آنان را به رسمیت نشناختند و حتی اعتراضات آنان را سرکوب کرده شماری از معترضین را کشتند.]

نویسنده ی کتاب کوشیده است برخی سرگذشت های فردی را نیز یادداشت کند، از افراد گمنام گرفته تا جازنوازان مشهور. وی با باز نویسی زندگی نامه و نام یا دست کم لقب برخی زندانیان، از جمله زنی زندانی که به طعنه ای بی رحمانه او را «سفید کن» می خواندند، لوح یادبودی برای دهها هزار کشته ی گمنام سیاهپوست از غیر نظامیان و جنگجویان برافراشته است.

(منتشر شده در آرش ۹۱ مورخ آوریل ۲۰۰۵)

